

مرئییهای برای معماری انسانمحور

انسان امروز نه در شهرهایی که برای خودروها ساخته می‌شوند، جایی دارد

و نه در خانه‌هایی که به اقامتگاه تقلیل داده شده‌اند؛ معماری انسانمحور چطور به دست فراموشی سپرده شد؟

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه • ۱۷ فروردین ۱۴۰۲
۱۵ رمضان ۱۴۴۴ • ۶ آوریل ۲۰۲۳
شماره ۳۱۱۸۳

۲۴۰۳



پرونده

آخرین باری که از تماشای یک بنا حظ کرده‌اید، چه زمانی بوده؟ یادتان می‌آید آخرین بار کی از بودن در فضایی احساس آسودگی کرده‌اید؟ چقدر پیش می‌آید وقتی توی شهر راه می‌روید، بنایی و نمایی، چشم‌تان را خیره کند؟ تا شما به این سوالات فکر می‌کنید، من از تجربه خودم می‌گویم؛ راستش برای من چنین شانس‌هایی فقط وقتی دست می‌دهد که به باز دیدن از یک خانه تاریخی می‌روم. با فرصت دیدار با ارگ یا مسجدی قدیمی را پیدا می‌کنم. زیبایی و تناسبات و تزئینات در آن چه به عنوان میراث تاریخی برای ما به جا مانده، آن قدر قابل اعتنا و چشمگیر است که گمان می‌کنیم انگار فقط به عنوان تماشایی آثار گذشتگان حق داریم از معماری لذت ببریم. شهرها و خانه‌های ما نیازها، خواسته‌ها و ترجیحات‌مان را نادیده می‌گیرند و ما توقع چندانی از معماری نداریم. اگر جزو طبقه متوسط و پایین‌تر از آن باشیم، به آن چه بساز و بفروش‌ها اسمش را خانه می‌گذارند، قناعت می‌کنیم. اگر هم وضع جیب‌مان از میانگین جامعه بهتر باشد، چشم‌مان به دست برخی معمارهایی است که ملک و نه خانه می‌سازند تا در مسابقات معماری جایزه بگیرند. خلاصه آن چه به عنوان معماری انسانمحور، روزگاری معنی داشته و انسان را مرکز و محور طراحی و تصمیم می‌دانسته، حالا سال‌هاست فراموش شده است. پرونده امروز، مرئییهایی است برای معماری انسانمحور، برای آن که بدانیم چه چیزی را از دست داده‌ایم و چه حقی از زندگی انسانی‌مان دریغ شده است. یک مهندس معمار، به ما توضیح می‌دهد معماری چطور از انسان تهی شد و چه عواقبی به بار آورد.

معماری سنتی ایران، بهترین معماری انسانمحور در جهان

یک مهندس معمار توضیح می‌دهد که معماری انسانمحور چه معیارهایی دارد و بهترین نمونه‌هایش را کجا می‌توان پیدا کرد؟



معماری برای چه به وجود آمده است؟ آیا هدفی جز این داشته که در خدمت انسان باشد؟ خوب، به طور منطقی جواب منفی است پس ترکیب معماری انسانمحور چه معنی دارد؟ اگر معماری، در ذات باید برای انسان باشد، پس چرا لازم است انسان محوری را پیش یادآوری کنیم؟ برای فهمیدن جواب این سوال و سوال‌های زیاد دیگری، از مهندس «ساناز افتخارزاده» کمک می‌گیرم. معمار و تئوریسین معماری انسانمدار که کتابی هم در این باره نوشته است؛ «از آشوب ادراک تا شناخت معماری: نظریه‌ای نوین برای آفرینش معماری انسانمدار بر اساس قوانین آشوب». در ادامه گفت‌وگوی من با خانم افتخارزاده را در باره معیارهای معماری انسانمحور، ضرورت و بهترین نمونه‌هایش، می‌خوانید.

واتسوی ایرانی یا فنگ‌شویی چینی؟

اگر عبارت معماری انسانمحور را در منابع فارسی‌زبان جست‌وجو کنید، چیزی جز چند مقاله دست‌تان را نمی‌گیرد که همه‌شان هم صرفاً یک سری تعریف و تئوری ارائه می‌کنند. خبری از مثال و مصداق نیست. یعنی ما هیچ نمونه‌ای از معماری انسانمحور در کشورمان نداریم؟ خانم افتخارزاده توضیح می‌دهد: «من

برای رساله‌ام روی معماری انسانمحور کار می‌کردم و استانداردهایی را که به آن‌ها رسیده بودم، روی پنج نمونه در پنج نقطه دنیا بررسی کردم. ۱- یک کلیسای گوتیک در فرانسه، ۲- خانه «فانزورث» آمریکایی، ۳- موزه «گوگنهایم» اسپانیا، ۴- باغ ژاپنی و ۵- مسجد جامع اصفهان. تنها

بنایی که مدد در صد به همه معیارها جواب داد، مسجد جامع بود. بعد از مسجد جامع، باغ ژاپنی تاحدودی به معیارها جواب داد اما هیچ کدام از بناهای مدرن، با معماری انسانمحور مطابقت کاملی نداشتند. بعد از این بود که تازه رفتم دنبال ریشه‌های معماری ایرانی و به نتایج جالبی رسیدم. هر چه بیشتر درباره معماری سنتی ایران مطالعه

می‌کردم، محوریت انسان در آن برایم پررنگ‌تر می‌شد. مهم‌ترین نشانه‌اش هم مفهومی بود به نام «واتسو» که اساس معماری سنتی ایران بوده است. ریشه واتسو برمی‌گردد به زمان هخامنشیان و طبع و استعداد‌های انسان را در معماری در نظر می‌گرفته است. واتسو می‌گوید: تناسبات، نور، رنگ، انرژی، جهت‌گیری، بافت و اشیا در محیط بر

انسان تأثیر می‌گذارد و توصیه می‌کند همه این‌ها طوری کنار یکدیگر قرار بگیرند که شرایط ارتقای بشر را فراهم کنند. دقت دارید؟ ارتقای بشر، نه صرفاً کاربری خوب. خوب واتسو چطور این کار را می‌کند؟ شاید درباره عناصر چهارگانه یعنی آب، باد، خاک و آتش شنیده باشید. در فرهنگ ایرانی، این عناصر پنج تا بوده‌اند. وقتی یونانی‌ها این مفهوم را از ایرانی‌ها قرض می‌گیرند، عنصر

پنجم یعنی «اثر» را -که درک درستی

از آن نداشته‌اند- حذف می‌کنند.

اثیر، به معنی آگاهی و انرژی است.

در معماری واتسو، بر اساس این پنج

عنصر، جدولی تهیه و بر مبنای آن

تصمیم گرفته می‌شود که هر فضایی

چطور طراحی شود. منظور از انرژی در

طراحی معماری سنتی، دو انرژی خورشید

و انرژی حاصل حرکت زمین است. اگر این توضیحات

به گوش‌تان آشناست، احتمالاً آن‌ها را در فنگ‌شویی

شنیده‌اید که اقتباس چینی‌ها از واتسوی ایرانی است.

اما طی این سال‌ها، معماری آن قدر از انسان دور شده

که حالا باید اعلام کنیم معماری قرار بوده انسانمحور

باشد.»

معماری تقلیدی، پادشاه برهنه نقدناپذیر

چه شد که معماری سنتی ایران، به محاق رفت؟ آیا امیدی هست که انسان دوباره جای خودش را در معماری ایرانی پیدا کند؟ خانم افتخارزاده جواب می‌دهد: «موج‌های سینوسی گذر از سنت به مدرن و پست مدرن، همیشه در همه‌جای دنیا رخ می‌دهد. در ایران، تقریباً در دوران پهلوی بود که رویکرد مدرن در معماری با تقلید از غرب شکل گرفت. بعد از مدتی درواکش به نگاه مدرن، رویکرد پست مدرن روی کار آمد که سبک سقاخانه‌ای و بازگشت به معماری سنتی را احیا کرد. با شروع جنگ، مثل همه موارد بحرانی دیگر، طراحی و معماری چیزی اضافی و تجملی تلقی شد. پس از این، موج فرم‌گرایی -عمدتاً توسط دانشگاه آزاد-

از راه رسید تا خلا پیش‌آمده در معماری را که عقب‌ماندگی از غرب دانسته می‌شد، جبران کند. فرم‌گرایی به کار معمارهای بیرون از ایران نظر داشت و تمرکز صرف روی فرم و اتشویی می‌کرد، آن هم بر اساس نظر معمار. در ۲۰ سال گذشته، به پیروی از این مد، معماری ایرانی نابود و سلیقه معمار، مبنای تصمیم‌گیری شد. از آن موقع تا حالا بین

معماران رقابتی بر سر هر چه عجیب و غریب‌تر بودن، در گرفته است. تک‌توک معماران سنت گرایی هم هستند که صرفاً گذشته را تکرار می‌کنند، بدون آن که به اصول و مبانی معماری سنتی کاری داشته باشند. نتیجه آن که نه تنها نیازها و ترجیحات انسان نادیده گرفته شد بلکه ماچرا به سمتی رفت که در دست

مثل داستان معروف پادشاه لخت، هر کس با معماری مدرن شیفته بناهای کج و کوله مخالفت کند، احق قرض می‌شود. حالا ممکن است خیلی‌ها ته‌شان از روی حیاط مرکزی خانه‌های قدیمی را داشته باشند اما از ترس عقب‌مانده نامیده شدن، پنهانش می‌کنند. این در حالی است که همان غرب هم که الگوی معماری ما شد، حالا به سنت و

طبیعت روی آورده است.»

معماری منهای انسان، شناور روی دریای

تاریک نیمه شب

وقتی از توجه به نیازهای انسان در معماری حرف می‌زنیم، منظورمان چیست؟ معماری باید چه استانداردهایی را رعایت کند تا انسانمحور باشد؟ ساناز افتخارزاده می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین معیارها این است که فضا و بنا در کل، معین باشد و در جزء

غیرقابل پیش‌بینی. درست مثل بناهای سنتی ایران که ساختار خیلی ساده‌ای (مثلاً یک مکعب مستطیل) دارند و وقتی از روی آن‌ها اسکیس (پیش‌طراحی) می‌زنی، همه‌شان یک شکل به نظر می‌رسند؛ اما در جزئیات، پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی‌اند و تزئینات فراوان دارند. این بناها اثری مشابه تأثیر طبیعت روی

مغز انسان می‌گذارند؛ یعنی میزان محاسبه و تفکر

مغز را بالا می‌برند. چطور؟ خوب بیایید از

طبیعت کمک بگیریم. شما هر جایی

یک درخت ببینید حتی اگر بیشتر با

آن نوع درخت برخورد نکرده باشید

و اسمش را ندانید، باز هم می‌دانید

که درخت است چون کلیت‌اش،

معین و ساده است. اما آیا می‌توانید

دو درخت مشابه هم پیدا کنید؟

در طبیعت، اطلاعات فراوانی ذخیره

شده است که به اصطلاح بهش می‌گویند

«اطلاعات بی‌نیایت در سیستم‌های آشوبناک». مغز از

این ذخیره اطلاعات، تغذیه می‌کند. درختی که شما هر

روز سر راه‌تان می‌بینید، در هر فصل و هر نور و هوایی،

به شکلی تازه در می‌آید. ممکن است شما آگاهانه

متوجهش نشاید اما مغزتان از آن سیراب می‌شود. حالا

هر چقدر بنایی به این خاصیت سیستم‌های زنده یعنی

معین غیرقابل پیش‌بینی نزدیک‌تر شود، بیشتر خاصیت

انسانی پیدا می‌کند. اگر برای‌تان پیش آمده باشد

که بناهای تاریخی را به دفعات مختلف بازدید کنید،

حتماً متوجه شده‌اید که در هر دیدار، جزئیات تازه‌ای

توجه‌تان را جلب می‌کند. حالا اگر ساختمانی، این

خاصیت را وارونه کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ تأثیری که

بر مغز می‌گذارد هم وارونه می‌شود و اثر مخرب دارد.

در معماری مدرن، ساختمان‌هایی را دیده‌اید که کلیت

پیچیده و نامعین با ظاهر عجیب کج و کوله دارند. این

ساختمان‌ها، تعجب و توجه برمی‌انگیزند اما در مقیاس

بزرگ، ایجاد وحشت می‌کنند. شما ممکن است به دیدن

بنای عجیب و غریب توی محله‌تان عادت کنید اما همیشه

نگرانید فروبریزد روی سر‌تان. بنای نامعین در کلیت،

مثل شناور شدن روی دریا در تاریکی است. ترسناک

است چون نمی‌دانید زیر پای‌تان چه خبر است.»

انسان مدرن در تیرداز پیش‌باخته با طبیعت

غیرقابل پیش‌بینی بودن، تنها شاخصه معماری انسانمحور نیست. سیراب کردن مغز هم تنها یکی از دلایل تأکید بر این نوع معماری است. مهندس

افتخارزاده توضیح می‌دهد که معماری

چطور می‌تواند زندگی را برای انسان

آسان‌تر یا سخت‌تر کند؛ «معماری

انسانمحور، اقلیم را در نظر

می‌گیرد. درواقع واسطه‌ای

می‌شود بین انسان و طبیعت

و رابطه بین این دو را قطع

نمی‌کند. برای همین است

که مثلاً در اقلیم گرم و خشک

شهری مثل یزد، بادگیر ساخته

می‌شود. احترام به طبیعت و

سازگاری با آن را در معماری سنتی

ایران به خوبی می‌توانید ببینید؛ تأثیر

اقلیم در ساخت‌وساز، استفاده از مصالح بومی هر

منطقه و کمک گرفتن از طبیعت برای راحتی بیشتر،

به جای جنگیدن با آن، همه سیستم‌های زنده با طبیعت

تعامل می‌کنند. بنابراین وقتی از ضرورت معماری

انسانمحور حرف می‌زنیم، نگاهمان به منافع انسان

است و پای سلیقه در میان نیست. بگذارید یک مثال

بزنم تا بهتر متوجه شوید حذف انسان از معماری، چه

پیامدهایی می‌تواند داشته باشد. رنگ‌ها در ملیت‌ها و

فرهنگ‌های مختلف، نقش و کارکردهای متفاوت

دارند و بر سلیقه افراد تأثیر می‌گذارند.

برای مثال کسی که در لندن مدرن

همیشه ابری زندگی می‌کند، چون

همیشه دور و برش رنگ‌های تیره

دیده، احتمالاً لطیف‌خاکستری

را بیشتر می‌پسندند. اما ایرانی

بزرگ‌شده روی قالی، طبیعی است

که ترجیح بدهد دور و برش پر از رنگ

باشد. معماری امروز چه کار می‌کند؟

حجم‌زبادی از رنگ‌های تیره را به خانه‌های

ایرانی تحمیل می‌کند، چون فکر می‌کند شیک است.

اما مشکل در این جاقط به نادیده گرفتن وجه فرهنگی

و ترجیحات سلیقه‌ای ختم نمی‌شود. ماجرا جدی‌تر از

این حرف‌هاست. چشم‌ما دو نوع گیرنده نوری به اسم

سلول‌های استوانه‌ای و مخروطی دارد. سلول‌هایی که

کارشان تشخیص رنگ است، به مرور زمان پراثر فیدبک

از محیط، شکل می‌گیرند. یعنی وقتی بچه‌ای را در

سال‌های ابتدایی تولدش در محیطی از رنگ‌های خنثی

و تیره قرار بدهیم، او را از دیدن رنگ در بزرگسالی

محروم خواهیم کرد.»

نابودی زبان معماری، ویرانی فرهنگ ایرانی

حالا اگر معماری قصد نداشته باشد از جنگ با طبیعت

و مبارزه با انسان دست بردارد ولی انسان به الزامات

تحمیلی معماری، تن بدهد و گله‌ای نداشته باشد،

دیگر جای نگرانی نیست؟ خانم افتخارزاده می‌گوید:

کنار گذاشتن انسان از معماری، از دست رفتن هویت

و فرهنگ را در پی دارد: «بخشی از هویت، به مکان

وابسته است. انسان، برای احساس امنیت و رشد،

به مکان ثابتی نیاز دارد و قرار گرفتن در محیطی که

هر چندسال یک‌بار شکل و قیافه‌اش عوض شود، احساس

بی‌تعلقی به محیط و آشفتگی را در پی دارد. به همین

دلیل است که کشورهای پیشرفته، با تمام توان، بقایای

سنت و آثار به‌جامانده از گذشته‌شان را حفظ می‌کنند.

کشورهایی هم هستند مثل امارات که به سودای پیشرفت

شدن، داریم در حال تغییر دادن خودشان‌اند اما به چه

بهای؟ دبی، حالاً تبدیل شده است به یک پایانه

مسافرتی. ظاهر پیشرفته‌ای دارد اما

فضای زیستی به شمار نمی‌رود.

نادیده گرفتن انسان و نیازهایش

در معماری، وجه دیگری هم

دارد. معماری انسانمحور

سنتی‌ما در حال از بین رفتن

است، درواقع زبان معماری

و بخشی از فرهنگ ایرانی

است که رو به نابودی می‌رود.

زبان چند هزار ساله معماری

ایرانی را مردم این کشور تا همین

۳۰ سال پیش می‌فهمیدند. این زبان

وصل بوده به ادبیات، نقاشی، مجسمه‌سازی و دیگر

جمله‌های فرهنگ. شما وقتی وارد مسجد جامع اصفهان

می‌شوید، همه این هنرها را اپوسته و در هم تنیده به هم

می‌بینید که تشکیل یک زبان واحد داده‌اند. حالا این

زبان دار داز دست می‌رود هر معماری به زبان خودش

حرف می‌زند. آیا ارتباطی شکل می‌گیرد؟ وقتی زبان

مشترک‌مان را از دست بدهیم و حرف‌همدیگر را نفهمیم،

دیگر چیزی از فرهنگ باقی می‌ماند؟

چه سازه‌ای می‌خواهیم

یا چه انسانی؟

فضا باید انسان را به مکث، تفکر، آرامش و پذیرفتن هویت و نقش‌های موثر دعوت کند

سوز ناساداتی

شخصیت فردی، فرهنگ خانوادگی و هنجارهای اجتماعی در خیلی از مواقع متأثر از محیط است، فضا می‌تواند هویت جمعی را تقویت کند، به موقع در خدمت فرد باشد، حس امنیت ایجاد کند، به نیازهای جسمی و روحی پاسخ دهد، زمینه وابستگی آدم‌ها به هم را فراهم کند، باعث شکل‌گیری بهتر روابط بین اعضای خانواده، یک مجتمع یا محله شود، بستری برای بازی کردن بچه‌ها باشد تا زندگی را تاجر به کنند و معماری قرار است دانشی باشد برای این که فضا، محیط، خانه، محله و شهر در خدمت نیازهای جسمی و روحی عمیق آدم‌ها باشد. اما متأسفانه این روزها فقط نیاز به سرپناه را برای عده‌ای و سود هنگفت را برای عده دیگری فراهم می‌کند بدون پاسخ به نیازهای عمیق آدم‌ها. انسانمحور بودن پیش فرض معماری است، اما آن قدر در ساخت خانه با مدهای روز و بدون توجه به تفاوت آدم‌ها و در طراحی مجتمع‌ها و محله‌ها نادیده گرفته شده که باید روی آن با عبارت «معماری انسانمحور» تأکید کنیم. معماری برای آن که انسانمحور باشد باید نیازهای واقعی را بشناسد، از منفعت‌های زودگذر که در تضاد با زیبایی‌شناسی واقعی هستند تکنیک‌شان کند تا بتواند الگوهای رفتاری مثبت ما را تقویت کند و با طراحی درست، در خدمت نقش‌های سازنده‌ای مثل خواهر و برادر بودن، مادر و پدر بودن، همسایه و هم‌بازی بودن باشد. اگر نگاه درستی به رسالت



معماری داشته باشیم با این سوال مواجه نیستیم که چه خانه‌ای روی بورس است، چه طراحی مد است و ... بلکه سوال درست این است که چه انسانی می‌خواهیم؟ چقدر می‌توانیم با طراحی درست به زندگی‌ها کیفیت بدهیم و انسان‌ها را در موقعیت‌های مختلف به مکث، مراد، همدلی، تفکر و آرامش دعوت کنیم. در این مسیر باید شناخت از انسان‌ها، تجربه‌های زیستی، سبک زندگی، نسبی که با محیط دارند و فرهنگ‌شان داشته باشیم تا به جای فراری کردن آن‌ها از محیط، محیط را به بخشی از تاروپود زندگی آن‌ها تبدیل کنیم. معماری باید بعد از رسیدن به پاسخ، نیاز انسان را اولویت قرار دهد نه خواسته کارفرما را. درحالی که بین نفع مالی و نیاز انسان، همیشه اقتصاد برنده است. درحالی که به طور مثال اگر فضای سبز، نور کافی، محیط‌بازی برای رشد خلاقیت و کنجکاوی از نیازهای کودکان در خانه، مجتمع و محله است، باید تا حد امکان بهینه‌ترین شکل ایجاد تعادل بین این نیاز تعامل فرد با فضا و سازه و اقتصاد کار برقرار شود که همیشه بازنده کار، نیاز روحی انسان نباشد. توجه به این نکته هم مهم است که معماری انسانمحور یک سبک نیست، چون با موجودی مثل انسان مواجه است که در گذر زمان نیازهای متفاوتی دارد، در هر منطقه فرهنگ خاص خودش را دارد و برای حل مسائلش سراغ روش‌های متنوع می‌رود، با این حساب امکان این نیست که معماری انسانمحور را مثل سبک‌های معماری در چندمؤلفه خلاصه کنیم. اهمیت این نوع معماری در شکوه و عظمت سازه‌ها نیست بلکه موفقیت‌اش در میزان پاسخی است که به نیاز کاربران‌ش می‌دهد. نیازهایی که روح انسان را جلا می‌دهند.